



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نوری مفیدی

موضوع کلی: روش‌های تفسیری

تاریخ: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۲

موضوع جزئی: انحاء روش‌های تفسیری - آفات روش تفسیری نقلی

مصادف با: ۲۵ جمادی الثانی ۱۴۳۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم با بررسی سیر تطوّر تفسیر از ابتدا و سپس در زمان صحابه و تابعین معلوم می‌شود در آن دوران دو روش عمده تفسیری شکل گرفت؛ یکی روش تفسیری نقلی و دیگری روش تفسیری اجتهادی، البته این دو روش در آغاز به صورت بسیط بود، بعد به مرور توسعه پیدا کرد و خود این دو روش به شعب مختلف تقسیم شدند لکن این دو روش تفسیری با آفت‌های مهمی مواجه بودند که به آنها اشاره می‌کنیم.

### آفات روش تفسیری نقلی:

۱- ورود روایات مجعول و اسرائیلیات به دایره روایات تفسیری.

۲- توقف و جمود بر روایات و عدم ورود به دایره تفسیر در آیاتی که روایتی در ذیل آن وارد نشده بود.

پس این روش تفسیری به دو آفت مبتلا بود، عده‌ای فقط در محدوده روایات تفسیری منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) باقی ماندند، در بین شیعیان کسانی که بعداً به نام اخباریون شهرت پیدا کردند با این استدلال که «انما یفسّر القرآن من خوطب به»؛ فقط کسانی [معصومین (ع)] می‌توانند قرآن را تفسیر کنند که مخاطب قرآن هستند، در ظواهر قرآن توقف کرده‌اند. این آفتی بود که در اوائل شکل‌گیری تفسیر کمتر جلوه می‌کرد ولی بعدها چون این عقیده مورد اقبال عده‌ای قرار گرفت، بیشتر خود را نشان داد.

آفت دیگر این روش تفسیری که بیشتر اثر گذار شد و مخصوصاً در بین عامه شیوع بیشتری پیدا کرد ورود مجعولات و اسرائیلیات به دایره تفسیر بود، اسرائیلیات مجموعه روایاتی بود که در جوامع روایی شد و اساس آنها جعل و کذب بود، علت اینکه به این روایات، اسرائیلیات گفته می‌شود این بود که ابتدا مطالبی از طرف اهل کتاب بویژه یهودیان در تفسیر و حدیث وارد می‌شد به همین جهت به واسطه نام اسرائیل که لقب حضرت یعقوب (ع) بود به اسرائیلیات معروف شد، در آن دوران بعضی مطالب توسط یهود و نصارا به دایره تفسیر قرآن وارد شد که اگر به خاطر داشته باشید عرض کردیم یکی از اتهاماتی که به ابن عباس می‌زدند این بود که او در تفسیر قرآن به اهل کتاب رجوع می‌کرد لکن ما گفتیم مواردی که ابن عباس در تفسیر، به اهل کتاب (یهود و نصارا) رجوع می‌کرد عمدتاً در مورد قضایای تاریخی و قصصی بود که در قرآن بیان شده بود و پیامبر اسلام (ص) در مورد آنها مطلبی نفرموده بودند؛ مثلاً پیامبر (ص) در مورد بعضی از قضایا مثل

خصوصیات کشتی نوح (ع)، عصای حضرت موسی (ع)، تعداد اصحاب کهف و آنچه مربوط به انبیاء و امام پیشین بود، چیزی نفرموده بودند لذا ابن عباس بعضاً سراغ اهل کتاب می‌رفت و درباره این امور از آنها مطالبی را می‌پرسید، این خیلی فرق می‌کند با اینکه خود یهود و نصارا به دلایل و اغراض مختلف متکفل این کار شوند و چیزهایی را در حوزه احادیث و تفسیر قرآن وارد کنند، در دوران تابعین این مسئله خیلی گسترش پیدا کرد، اطلاق اسرائیلیات به مجموعه روایات مجعول، از باب غلبه است و روایات مجعول مثل روایاتی که کعب الاحبار یا ابوهریره جعل کردند را هم شامل می‌شود، یعنی مجموعه مجعولات و اکاذیب اعم از این که در ذیل آیات قرآن وارد شده باشد یا مربوط به مسائلی باشد که مربوط به آیات قرآن هم نبود تحت عنوان اسرائیلیات نام گرفتند در حالی که حقیقتاً اسرائیلیات خصوص آن مطالبی است که از طرف اهل کتاب (یهود و نصارا) در روایات تفسیری و مجموعه احادیث و روایات قرار گرفته است.

وقتی انسان روایات را بررسی می‌کند می‌بیند بعضی از وضاعین و جاعلین روایاتی را در دایره روایات، وارد کردند در حالی که این اشخاص از اهل کتاب هم نبوده بلکه مسلمان بودند و اغراض مختلفی هم برای این کار داشتند، گاهی به خاطر تهدید و ترس و مطامع و زخارف دنیوی و گاهی از روی حماقت دست به جعل حدیث می‌زدند تا جایی که هزاران حدیث جعلی در دایره احادیث وارد شده و اساس این کار هم توسط معاویه و دستگاه بنی امیه شکل گرفت که گروهی را مأمور این کار قرار داده بود؛ مثلاً در روایات تفسیری روایاتی درباره معاویه وارد شده دال بر اینکه فلان آیه در مورد معاویه نازل شده و به معاویه اشاره دارد، بعضی از روایاتی که در مورد امیرالمؤمنین (ع) وارد شده را به معاویه نسبت داده‌اند یا به عکس بعضی از سرزنش‌هایی را که در قرآن آمده به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده‌اند، مردمی که آشنایی چندانی با اسلام نداشتند، آنچه می‌دیدند فقط صحابه یا تابعین بود. از صحابه هم، صحابی اصیل که مورد اعتماد پیامبر (ص) بودند یا به شهادت رسیدند و یا تبعید شدند و به نوعی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند و کسانی که متظاهر بودند و شاید مدت کوتاهی پیامبر (ص) را درک کرده بودند و پیامبر (ص) هم هیچ عنایتی به آنها نداشت، میدان‌دار شدند و به جعل حدیث پرداختند و احادیث زیادی را جعل کردند تا فرهنگ مردم عوض شد تا جایی که معاویه لقب «خال المؤمنین» و «امیرالمؤمنین» گرفته و اهل بیت (ع) منزوی می‌شوند، هزینه‌هایی که برای دستگاه جعل شد با حساب و کتاب و با دقت بود و هنوز که هنوز است کتاب‌ها پر است از احادیث جعلی که توسط ابوهریره و امثال او جعل شده است. جعل احادیث به حدی شیوع پیدا کرده بود که وقتی شخص پیاز فروشی نمی‌تواند پیاز خود را بفروشد دست به دامن ابوهریره می‌شود و او هم با جعل حدیثی با مضمون قال رسول الله (ص): «من أكل بصل اكة في مكة وجبت له الجنة» مردم را به خریدن پیازهای او ترغیب می‌کند.

به هر حال مجموعه روایاتی که توسط یهود و نصارا و مسلمینی که تابع مرکز خلافت بودند وارد دایره روایات تفسیری شد آفت مهمی برای روش تفسیری نقلی قلمداد می‌شود.

عضی از کسانی که در تأسیس این آفت، سهم اساسی داشتند عبارتند از:

۱- کعب الأحبار (متوفی ۵۳۲.ق)، او از تابعین بوده و در زمان خلیفه اول مسلمان شده و امیرالمؤمنین (ع) او را کذاب نامیده و بعضی معتقدند اسلام او اسلام واقعی نبوده و به ظاهر مسلمان شده و خرافاتی را وارد دین کرده است، این شخص یکی از مصادر روایی ابوهریره است.

۲- تمیم داری (متوفی ۴۰.ق)، نصرانی بوده و سال نهم هجری مسلمان شده است.

۳- عبدالله بن سلام، از علمای یهود بوده و مسلمان شده بود و پیامبر (ص) را درک کرده بود.

این اشخاص و امثال آنها با پیشینه‌ای که داشتند و عدم ایمان واقعی، در دوران بعد از پیامبر (ص) در معرض توجه قرار گرفتند، یعنی به جای اینکه این اشخاص، محکوم و مغلوب باشند مورد توجه قرار گرفتند و به تبع، احادیث آنها هم وارد دایره روایات شد و این آفتی شد برای روایات تفسیری و چون کار این افراد ادخال روایات جعلی در محدوده تفسیر آیات بود، این کار باعث شد که روایات تفسیری با آن روایات جعلی آمیخته شد و روش تفسیری نقلی مبتلا به آفت گردید.

«والحمد لله رب العالمین»